

رابطه شیوه‌های فرزند پروری با سلامت روانی و هماهنگی مؤلفه‌های خود پنداشت

دکتر مهناز مهرابی زاده هنرمند* دکتر بهمن نجاریان** شهناز بحرینی***

چکیده:

هدف از انجام این پژوهش بررسی رابطه شیوه‌های فرزندپروری با سلامت روانی و هماهنگی مؤلفه‌های خودپنداشت در دانش‌آموزان دختر پایه سوم مقطع راهنمایی اهواز است. نمونه این پژوهش ۴۹۶ نفر از دانش‌آموزان دختر بودند که از طریق روش تصادفی چند مرحله‌ای انتخاب گردیدند. ابزارهای به کار رفته شامل: پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری، وینتر باتوم، مقیاس تجدید نظر شده علائم روانی (SCL90-R) و فهرست صفات (ACL)، می‌باشند. نتایج تحلیل آماری یافته‌ها نشان داد که اولاً، بین سن استقلال آموزی، تسلط آموزی و مراقبت آموزی در دانش‌آموزان و مشکلات روانی آنان رابطه منفی معنی داری وجود دارد. ثانیاً، رابطه بین سن استقلال آموزی و تسلط آموزی و مراقبت آموزی در کودکان تهدیدکننده برای سلامت روانی است و می‌تواند منجر به بروز ناهماهنگی در مؤلفه‌های خودپنداشت گردد.

کلید واژه‌ها: فرزند پروری، سلامت روانی، خودپنداشت

○ ○ ○

مقدمه

روابط بین کودکان و والدین و سایر اعضای خانواده را می‌توان به عنوان نظام یا شبکه‌ای از

* استادیار گروه روانشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز ** استاذ گروه روانشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز

*** کارشناس ارشد روانشناسی

بخش‌هایی دانست که در کنش متقابل با یکدیگر هستند. نظام خانواده در مجموعه‌ای از نظام بزرگتر قرار گرفته است، محله، جامعه و نظام جامعه گسترده‌تر. این نظام به طور مستقیم یا غیر مستقیم از طریق روش‌های مختلف تربیت کودک در کودکان تأثیر می‌گذارد.

تأثیر خانواده بر فرایند «تحول» چنان بارز است که با وجود اختلافات موجود بین صاحب نظران روانشناسی، در زمینه اهمیت خانواده و تأثیر آن بر تحول نقطه نظر مشترک دارند. اکثر روانشناسان صرف نظر از مکتبی که به آن معتقدند، کنش‌های متقابل میان والدین و فرزندان را اساس تحول عاطفی تلقی می‌کنند (بالبی، ۱۹۶۹؛ فروید، ۱۹۶۴). بر این اساس، محققین الگوهای متنوعی در خصوص ارتباط والدین و کودکانشان مطرح کرده‌اند، مثلاً «سیرز»، «مک‌کویی» و «لویس» (۱۹۷۵) به این نتیجه رسیده‌اند که دو بُعد از رفتار والدین در ارتباط با فرزندان از اهمیت برخوردار است که عبارتند از:

۱) «پذیرش» در برابر «طرز»، و ۲) «سختگیری» در برابر «آسان‌گیری».

بر اساس مشاهداتی که «شیفر» (۱۹۵۹)، از تعامل کودکان یک الی سه ماهه با مادرانشان انجام داد نتیجه گرفت که مادران «پذیرنده» یا «طرز کننده» می‌توانند «سختگیر» یا «آسان‌گیر» باشند. بنابر این از ترکیب این دو بُعد، الگوهای مختلف رفتار والدین شکل می‌گیرند که در شکل ۱ نشان داده شده است.



شکل ۱. نمونه‌ای از انواع تربیت فرزند که با طبقه‌بندی رفتار والدین می‌توان آن را شرح داد

با توجه به آنچه در شکل یک مشاهده می‌شود والدینی که تا اندازه زیادی سهل‌گیر و تا

اندازه‌ای طردکننده هستند، مستبد و دیکتاتورند و با والدینی که بسیار سختگیر و مقدراری هم «پذیرنده» هستند، حمایت افراطی نشان می‌دهند (میکائیلی، ۱۳۷۷).

پژوهشهای وسیعی که در زمینه چگونگی برخورد والدین با کودکانشان و روشهای تربیتی انجام شده است نشان می‌دهد که روشهای تربیتی والدین اثرات طولانی، بر رفتار، عملکرد، انتظارات و در نهایت بر شخصیت افراد در آینده دارند. مثلاً تحقیقات نشان می‌دهد که اگر والدین بسیار سختگیر و دیکتاتور باشند مانع پیشرفت و توسعه کنجکاوی و خلاقیت کودک می‌شوند والدینی که اجازه نمی‌دهند کودک ابراز وجود یا اظهار نظر کند مانع بروز استعدادهای بالقوه کودک می‌شوند و در نتیجه این کودکان در آینده افرادی روان آزاده و پرخاشگر خواهند شد (کاگان و ماس، ۱۹۶۲).

در یک بررسی، «پازکو» (۱۹۹۲)، نشان داد افرادی که نیازهای دوره کودکی شان به گونه‌ای مناسب ارضا نشده باشد، به هنگام وقوع فقدانها احتمال بیشتری وجود دارد که دچار افسردگی شوند و در این افراد، سبک والدین آنها به صورت یک شیوه مهار فاقد احساس، یعنی ملغمه‌ای از کم توجهی و بیش حمایت‌گری بوده است. براساس بررسی «پترسن» (۱۹۸۲)، تداوم پرخاشگری در کودکان ناشی از تعامل‌های آنان با والدینشان است.

«تصویر خود» و «تصور ارزش خود»، قویاً از راه بازخوردهای والدین و از طریق تجارب دیگر که در دوره کودکی کسب می‌گردد تعیین می‌شوند. به سخن دیگر، فرد تصویر خود را بر آن الگوی فکری که تصور می‌کند والدینش در باره او دارند، بنا می‌کند. براساس نظر «هی‌گینز» و «برگ» (۱۹۸۷)، با توجه به نظر نقش عوامل پرورشی در علت‌شناسی ناهمگنی خود شاید بتوان گفت افرادی که دچار ناهماهنگی بین واقعیت و آرمان هستند برخوردهای اولیه والدینشان با آنها حاکی از نبود پیامدهای مطلوب است، مثلاً این افراد والدینی داشته‌اند فاصله جو، طردکننده و بی توجه به فرزند خود، چون کودک خود را، موجودی دوست داشتنی تلقی نمی‌کردند؛ والدینی که ناامیدی خود را نسبت به فرزند یا احساسهای خود را از استیصال، درمماندگی، غمگینی یا دلسردی نسبت به زندگی به او منتقل می‌کنند.

ممکنست کودکان برای اجتناب از موقعیتهای روانشناختی ناخوشایند حاصل از ارتباطات منفی با والدین، برانگیخته شوند. برای انجام این امر بایستی پیش‌بینی این موقعیتهای رویدادها را فراگیرند و پی ببرند که چگونه پاسخهای شخصی آنها احتمال وقوع این رویدادها را افزایش یا کاهش می‌دهد. در نهایت، این فرایند فراگیری باعث می‌شود تصویرهای ذهنی خود هدایت‌گر،

و یا هدایت‌گری بایسته والدین برای آنها به وجود آید. این امر باعث می‌گردد تا کودکان باورهایی در مورد پیامدهای نامطلوب ناشی از شکست، در یافتن خود هدایت‌گری‌های والدین، پیدا کنند. مثلاً به خوبی مشخص است که این باور در افراد افسرده رشد پیدا کرده و فکر می‌کنند مراقبت، محبت دیدن و مورد تأیید قرار گرفتن از سوی والدین به زندگی کردن براساس معیارهای آنها و دنبال کردن آن معیارها بستگی دارد. اگر کودکان به این باور برسند که یافتن هدایت‌گرهای والدین برای اجتناب از تجارب نامطلوب ضروری است؛ برای دوری گزیدن از این درد شدید، کودک بایستی در یافتن هدایت‌گرهای والدین تلاش کند، و این امر به نوبه خود مستلزم این است که کودک پیشرفت خود را در جهت یافتن هدایت‌گرهای والدین سوق دهد. این سوق دادن شامل مقایسه عملکرد یا اسنادهای واقعی و کنونی با معیارهای ارائه شده از طرف هدایت‌گر است. بدینسان سطح کنونی اسناد به جای مراجعه به برخی از معیارهای واقعی (یعنی سطح قبلی اسناد کودک) با مراجعه به معیارهای منبع هدایت‌گر، مورد تفسیر قرار می‌گیرد.

با گذشت زمان، «خود واقعی» کودک، حداقل به طور جزئی براساس مراجعه به هدایت‌گر ساخته می‌شود. بنابر این، هر اندازه کودک باور کند که یافتن هدایت‌گر برای او اساسی است، احتمال دارد دچار ناهماهنگی‌های بین واقعیت و هدایت‌گر شود و در نتیجه از ناراحتی مربوط به آن نوع ناهماهنگی به شدت در عذاب بیفتد و در برابر هر تلاشی در جهت اصلاح هدایت‌گر مقاومت می‌کند (هی گینز و برگ، ۱۹۸۷).

با توجه به نکات ذکر شده، در حال حاضر در کشور ما وضع به گونه‌ای است که به علت ناآشنایی برخی از خانواده‌ها با مسایل بهداشت روانی و رشد فرزندان، هر سال از میان کودکانی که وارد مدرسه می‌شوند، گروهی دشواری‌های قابل توجه رفتاری، عاطفی و شناختی هستند. بنابر این در این تحقیق بر آن شدیم تا مشخص نماییم که آیا بین روشهایی که والدین برای تربیت فرزندان‌شان به کار می‌برند، یا به عبارت دیگر، آیا بین «شیوه‌های فرزند پروری والدین» و «سلامت روانی» فرزندان آنان رابطه‌ای وجود دارد؟ آیا بین شیوه‌های فرزند پروری والدین و هماهنگی مؤلفه‌های خود پنداشت فرزندان آنان رابطه‌ای وجود دارد؟

بر اساس هدف‌هایی که ذکر شد و با در نظر گرفتن تحقیقات پیشین در قلمرو موضوع مورد بررسی، فرضیه‌هایی که در پی می‌آیند، تدوین گردید و مورد آزمایش قرار گرفتند:

۱- سن «استقلال آموزی»^۱ دانش‌آموزان دختر با «سلامت روانی» آنان رابطه دارد.

۲- سن «سلط آموزی»^۲ دانش‌آموزان دختر با سلامت روانی آنان رابطه دارد.

۳- سن «مراقبت آموزشی» دانش آموزان دختر با سلامت روانی آنان رابطه دارد.

۴- سن «استقلال آموزشی» دانش آموزان دختر با هماهنگی مؤلفه‌های خودپنداشت^{۱۱} آنان رابطه دارد.

۵- سن «تسلط آموزشی» دانش آموزان دختر با هماهنگی مؤلفه‌های خودپنداشت آنان رابطه دارد.

روش

جامعه آماری در این پژوهش شامل کلیه دانش آموزان دختر پایه سوم مقطع راهنمایی بود که در مدارس دولتی شهرستان اهواز در سال تحصیلی ۷۷-۷۶ به تحصیل اشتغال داشتند.

نمونه آماری در پژوهش حاضر ۴۹۶ نفر دانش آموز دختر سال سوم مقطع راهنمایی شهرستان اهواز بود. برای انتخاب نمونه از روش نمونه‌گیری تصادفی چند مرحله‌ای استفاده شد. لذا ابتدا از چهار ناحیه آموزش و پرورش شهرستان اهواز دو ناحیه انتخاب و در مرحله بعد از هر ناحیه شش مدرسه راهنمایی دخترانه، جمعاً ۱۲ مدرسه از دو ناحیه تعیین گردید و بالاخره از هر مدرسه تعداد ۴۰ تا ۴۵ دانش آموز پایه سوم، با توجه به جمعیت کل دانش آموزان هر مدرسه، برای اجرای آزمونها در نظر گرفته شد. لازم به توضیح است که کلیه مراحل انتخاب نمونه، به صورت تصادفی انجام گرفته است.

در این پژوهش به منظور اندازه‌گیری متغیرهای مورد نظر از ابزارهای زیر استفاده شده است.

۱- پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری: این پرسشنامه توسط «ویستر باتوم» (۱۹۵۳)، ساخته شده است. این آزمون، ویژه سنجش شیوه‌های فرزندپروری سه‌گانه استقلال آموزشی، تسلط آموزشی و مراقبت آموزشی می‌باشد (باقری، ۱۳۷۲).

این آزمون دارای ۱۴ ماده است. ماده‌های ۱ تا ۶ برای سنجش «استقلال آموزشی»، ماده‌های ۷ تا ۱۰ برای سنجش «تسلط آموزشی»، و ماده‌های ۱۱ تا ۱۴ مخصوص سنجش «مراقبت آموزشی» می‌باشند.

این پرسشنامه توسط مادران پاسخ داده می‌شود و از آنها خواسته می‌شود تا سنی را که از فرزندشان انتظار داشته‌اند فعالیت‌های ذکر شده را انجام دهند مشخص کنند.

«میک‌نیلی» در سال ۱۳۷۷ اعتبار این آزمون را با استفاده از روش اعتباریابی همزمان، بر روی ۱۳۸ دانش آموز دوره راهنمایی اهواز محاسبه کرد. نتایج حاصل از این تحقیق برای استقلال‌طلبی، تسلط آموزشی و مراقبت آموزشی به ترتیب برابر با ۰/۶۴، ۰/۶۰ و ۰/۶۶ در سطح

$p < 0.001$ بدست آمده است. علاوه پایایی این پرسشنامه با استفاده از دو روش تصنیف و آلفای کرونباخ^{۱۱} به ترتیب برای استقلال آموزی 0.67 و 0.76 ، برای تسلط آموزی 0.74 و 0.72 و برای مراقبت آموزی 0.78 و 0.77 بدست آمد.

۲- مقیاس تجدید نظر شده علائم روانی (SCL-90-R)^{۱۲}: پرسشنامه مذکور شامل ۹۰ سؤال می‌باشد و نخستین بار توسط «دراگونیس»، «لیمن» و «کووی» (۱۹۷۳)، معرفی شد و بعدها براساس تجربیات بالینی و تجزیه و تحلیل‌های روانشناختی، مورد تجدید نظر قرار گرفت و نسخه تجدید نظر شده نهایی آن توسط «دراگونیس» و همکاران (۱۹۸۳) انتشار یافت. پاسخ‌های ارائه شده به هر یک از مواد آزمون در یک مقیاس ۵ درجه‌ای از میزان ناراحتی «هیچ» تا «به شدت» مشخص می‌گردد. ۹۰ ماده این آزمون ۹ بعد مختلف، شکایت‌های جسمانی، وسواس- اجباری حساسیت در روابط فردی، افسردگی، اضطراب، پرخاشگری، ترس مرضی افکار پارانوئایی و روان گسستگی را در برمی‌گیرد.

«نانالی» (۱۹۷۰)، در تحقیقی بر روی ۹۴ بیمار روانی، ضرایب پایایی نمره‌های سلامت روانی کلی و هر یک از اختلالات ۹ گانه SCL-90-R را با روش بازآزمایی پس از یک هفته، محاسبه نمود که دامنه ضرایب پایایی همگی آنها از 0.78 تا 0.90 گزارش گردیده. به علاوه در پژوهش حاضر ضرایب پایایی کلی این مقیاس، با استفاده از روش آلفای کرونباخ برابر با 0.84 به دست آمد.

۳- پرسشنامه فهرست صفات^{۱۳} گاف و هیل برن (۱۹۸۳)، شامل ۳۰۰ صفت و عبارت است که به ترتیب الفبایی منظم شده‌اند و برای توصیف ویژگی‌های واقعی و آرمانی فرد به کار می‌رود. آزمون فهرست صفات در فاصله دو هفته به دانش‌آموزان داده شد. بار اول از آنها خواسته شد براساس صفات و ویژگی‌هایی که در خود سراغ دارند «خود واقعی»، به صفات فهرست پاسخ دهند و بار دوم براساس «خود آرمانی»^{۱۴}، یعنی صفات و ویژگی‌هایی که علاقه‌مند به داشتن آنها هستند. آنگاه با تشکیل جدول توافق و قرار دادن فراوانی‌ها در آن و بعد با استفاده از فرمول ضریب همخوانی فای، هماهنگی بین «خود واقعی» و «خود آرمانی» برای هر آزمودنی محاسبه می‌شد. «پایایی»^{۱۵} این پرسشنامه، براساس روش آلفای کرونباخ برای خود واقعی برابر 0.94 و برای خود آرمانی برابر 0.97 است. ضریب «اعتبار»^{۱۶} این پرسشنامه که از محاسبه همبستگی بین «ضریب همخوانی فای»^{۱۷} (بین خود واقعی و خود آرمانی) با «آزمون افسردگی بک» بدست آمد برابر با 0.51 - در سطح $p < 0.01$ است (مهرابی زاده هنرمند، ۱۳۷۵).

یافته‌ها

تحلیل آماری داده‌ها به نتایجی که در پی می‌آیند منتهی شده است.

- جدول ۱ میانگین و انحراف معیار نمره‌ها را در متغیر شیوه‌های فرزندپروری و هماهنگی مؤلفه‌های خودپنداشت (فای) در نمونه مورد بررسی نشان می‌دهد.

جدول ۱ - یافته‌های توصیفی مربوط به خرده مقیاس‌های پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری و پرسشنامه فهرست صفات

(هماهنگی مؤلفه‌های خودپنداشت) در نمونه مورد بررسی

شماره	میانگین	انحراف معیار	شماره	شماره
۲۷۶	۷/۱۰	۱/۲۰	۲۷۶	استقلال آموزی
۳۸۲	۷/۰۹	۱/۹۴	۳۸۲	تسلط آموزی
۴۸۹	۵/۹۱	۱/۲۱	۴۸۹	مراقبت آموزی
۴۹۶	۰/۵۱	۱/۲۹	۴۹۶	هماهنگی مؤلفه‌های خودپنداشت(فای)

- براساس یافته‌های مندرج در جدول ۱ در میان شیوه‌های فرزندپروری به ترتیب بالاترین میانگین مربوط به روش «استقلال آموزی» ($\bar{X}=7/10$) و پایین‌ترین آن مربوط به روش «مراقبت آموزی» ($\bar{X}=5/91$) است. میانگین و انحراف معیار نمره‌های آزمودنی‌ها در مقیاس SCL-90-R در جدول ۲ درج گردیده است.

جدول ۲ - یافته‌های توصیفی مربوط به پرسشنامه SCL-90-R و خرده مقیاس‌های آن در کل نمونه

شماره	میانگین	انحراف معیار	شماره	شماره
۴۶۷	۳۸/۸۹	۷/۰۱	۴۶۷	شکایات جسمانی
۴۶۴	۳۷/۹۲	۶/۲۰	۴۶۴	وسواس - اجباری
۴۶۹	۲۷/۱۱	۶/۶۰	۴۶۹	حساسیت در روابط متقابل
۴۶۱	۳۸/۸۵	۶/۲۱	۴۶۱	السرودگی
۴۶۸	۳۱/۳۰	۷/۰۵	۴۶۸	اضطراب
۴۶۹	۱۸/۸۲	۲/۱۰	۴۶۹	خشونت
۴۶۹	۲۳/۶۱	۴/۱۰	۴۶۹	ترس مرضی
۴۷۲	۱۷/۵۹	۲/۶۸	۴۷۲	افکار پارانوئیدی
۴۶۲	۲۳/۳۰	۶/۲۳	۴۶۲	روان گسستگی
۳۷۶	۲۷/۹۲	۶/۰۳	۳۷۶	کل

همانگونه که در جدول ۲ ملاحظه می‌گردد بالاترین میانگین‌ها به ترتیب مربوط به «شک‌نهای جسمانی»، «افسردگی»، «سواس-اجباری» و «اضطراب» است.

● جدول ۳ نتایج حاصل از آزمون فرضیه ۱، ۲ و ۳ را که با استفاده از ضریب همبستگی «پیرسن» مورد بررسی قرار گرفته است نشان می‌دهد.

جدول ۳- ضرایب همبستگی بین مقیاس‌های پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری و خرده‌مقیاس‌های تجدیدنظر شده علائم روانی

شماره مقیاس‌های تجدیدنظر شده علائم روانی	شیوه‌ها	استقلال آموزی	نشاط آموزی	مراقبت آموزی
شکایت جسمانی	-.۰۱۲۸ ***	-.۰۱۲۹ ***	-.۰۱۱۹ *	
سواس- اجباری	-.۰۱۱۵ *	-.۰۱۱۵ *	-.۰۱۱۵ *	
حسبیت در روابط متقابل	-.۰۱۳۸ ***	-.۰۱۱۵ *	-.۰۱۱۵ *	
افسردگی	-.۰۱۵۵ ***	-.۰۱۳۶ ***	-.۰۱۳۶ ***	
اضطراب	-.۰۱۳۱ ***	-.۰۱۱۹ *	-.۰۱۱۹ *	
پرخاشگری	-.۰۱۰۱	-.۰۱۱۹ *	-.۰۱۱۹ *	
نوس فرضی	-.۰۱۲۱ ***	-.۰۱۱۵ *	-.۰۱۱۵ *	
انکار پارتوئیدی	-.۰۱۱۵ *	-.۰۱۰۷	-.۰۱۰۷	
رول پریشی	-.۰۱۰۹	-.۰۱۱۲ *	-.۰۱۱۲ *	
کل	-.۰۱۲۰ ***	-.۰۱۲۱ ***	-.۰۱۲۱ ***	

*p<0/05 **p<0/01 ***p<0/001

بر اساس یافته‌های منعکس شده در جدول ۳ ضریب همبستگی به دست آمده بین نمره‌های حاصل از مقیاس استقلال آموزی و مقیاس تجدیدنظر شده علائم روانی (نمره کل) $0/40-$ و ضریب همبستگی بین نمره‌های حاصل از مقیاس نشاط آموزی و نمره حاصل از مقیاس تجدیدنظر شده علائم روانی (نمره کل) برابر با $0/32-$ است که در سطح آماری کمتر از $0/001$ معنی دار می‌باشد. بنابراین فرضیه اول و دوم تحقیق تأیید می‌شود. به علاوه نتایج بدست آمده در جدول ۳ نشان دهنده وجود ضریب همبستگی $0/22-$ بین نمره‌های مراقبت آموزی دختران و سلامت روانی آنان است. این ضریب همبستگی در سطح آماری $0/01$ معنی دار می‌باشد و فرضیه سوم را مورد تأیید قرار می‌دهد.

● در ارتباط با سه فرضیه اول تحقیق، برای دستیابی به همبستگی چند متغیری مقیاس‌های فرزندپروری با سلامت روانی از روش رگرسیون چند متغیری استفاده شد. نتایج بدست این تحلیل آماری در جدول ۴ آمده‌اند.

جدول ۴ - تحلیل رگرسیون مقیاس‌های استقلال آموزی، مراقبت آموزی، تسلط آموزی و سلامت روانی

۲	۱	۳	سطح معنی داری	نست F	ضریب تعیین	همبستگی چندمتغیره	شاخصها	
							متغیر پیش بین	متغیر ملاک
		$B=0/09$ $t=0/70$ $p=0/09$	0/09	0/9	-0/1	0/09	استقلال آموزی	سلامت روانی
	$B=0/03$ $t=0/25$ $p=0/65$	$B=0/11$ $t=0/56$ $p=0/58$	0/65	0/21	-0/1	0/09	تسلط آموزی	
$B=0/14$ $t=0/17$ $p=0/07$	$B=0/02$ $t=0/11$ $p=0/92$	$B=0/15$ $t=0/15$ $p=0/07$	0/07	0/8	-0/1	0/15	مراقبت آموزی	

همان طور که در جدول ۴ ملاحظه می‌گردد ضریب همبستگی چند متغیری برای متغیر استقلال آموزی با سلامت روانی $MR=0/09$ می‌باشد، ضریب تعیین برای این متغیر $RS=0/01$ است، برای متغیر استقلال آموزی $F=2/9$ و سطح معنی داری $0/09$ می‌باشد. ضریب رگرسیون متغیر استقلال آموزی $B=0/09$ و $t=1/7$ که در سطح آماري $0/05$ معنی دار نیست. طبق جدول ۴ ضریب همبستگی چند متغیری برابر ترکیب خطی متغیر استقلال آموزی و متغیر تسلط آموزی با سلامت روانی $MR=0/09$ ، ضریب تعیین در این رابطه $RS=0/01$ است. در اینجا $F=0/21$ می‌باشد که در سطح آماري $0/05$ معنی دار نیست.

ضریب رگرسیون در ترکیب خطی متغیر استقلال آموزی و متغیر تسلط آموزی برای استقلال آموزی $B=0/11$ و $t=1/61$ و برای متغیر تسلط آموزی $B=0/03$ و $t=0/45$ هیچ‌یک از این دو متغیر در سطح آماري مورد نظر معنی دار نیستند.

● یافته‌های جدول ۴ نشان می‌دهند که ضریب همبستگی چند متغیری برای ترکیب خطی متغیر استقلال آموزی، متغیر تسلط آموزی و متغیر مراقبت آموزی با سلامت روانی $MR=0/15$ می‌باشد، ضریب تعیین در این رابطه $RS=0/02$ است. در اینجا $F=2/8$ که در سطح آماري کمتر از $0/05$ معنی دار است.

ضریب رگرسیون در ترکیب خطی متغیر «استقلال آموزی»، «تسلط آموزی» و «مراقبت آموزی» برای استقلال آموزی $B=0/15$ و $t=2/15$ که در سطح آماري کمتر از $0/05$ معنی دار است. ضریب رگرسیون برای متغیر تسلط آموزی $B=0/02$ و $t=0/21$ که در سطح آماري $0/05$ معنی دار نیست و برای متغیر مراقبت آموزی $B=0/14$ و $t=2/27$ که در سطح آماري کمتر از $0/05$ معنی دار است. این نتایج نشان می‌دهد که همبستگی ترکیب خطی سه متغیر استقلال آموزی،

مراقبت آموزشی. تسلط آموزی با مشکلات روانی نیز معنی دار است.
 ● یافته‌های مربوط به فرضیه‌های ۴، ۵ و ۶ در خصوص رابطه بین شیوه‌های فرزند پروری و هماهنگی مؤلفه‌های خود پنداشت) در جدول ۵ گزارش شده است.

جدول ۵ - ضرایب همبستگی بین مقیاس‌های پرسشنامه شیوه‌های فرزند پروری و پرسشنامه فهرست صفات

(هماهنگی مؤلفه‌های خود پنداشت) در نمونه مورد بررسی

متغیرها	شاخصها		متغیر پیش‌بین	
	r	n	r	p
هماهنگی	۰/۱۱	۴۵۸	۰/۱۱ ^۰	استقلال آموزی
مؤلفه‌های	۰/۱۲	۴۵۸	۰/۱۲ ^۰	تسلط آموزی
خود پنداشت	۰/۰۷	۴۵۸	۰/۰۷	مراقبت آموزی

۰ p=۰/۰۵

بر اساس مندرجات جدول ۵ ضریب همبستگی به دست آمده بین نمره‌های حاصل از مقیاس استقلال آموزی و هماهنگی مؤلفه‌های خود پنداشت برابر با ۰/۱۱- و ضریب همبستگی بین نمره‌های حاصل از مقیاس تسلط آموزی و هماهنگی مؤلفه‌های خود پنداشت برابر با ۰/۱۲- است که هر دو ضریب در سطح آماری ۰/۰۵ معنی دار می‌باشد و بنابراین فرضیه‌های ۴ و ۵ پژوهش تأیید می‌شود. اما ضریب همبستگی به دست آمده بین نمره‌های حاصل از مقیاس مراقبت آموزی و هماهنگی مؤلفه‌های خود پنداشت برابر ۰/۰۷- است که در سطح آماری ۰/۰۵ معنی دار نیست و در نتیجه فرضیه ششم این تحقیق مورد تأیید قرار نمی‌گیرد.

● در ارتباط با این سه فرضیه تحقیق از روش رگرسیون چند متغیری به منظور دستیابی به همبستگی چند متغیری مقیاس‌های فرزند پروری با هماهنگی مؤلفه‌های خود پنداشت استفاده شد. نتایج این تحلیل آماری در جدول ۶ درج گردیده است.

جدول ۶ - تحلیل رگرسیون مقیاس‌های استقلال آموزی، مراقبت آموزی، تسلط آموزی و هماهنگی مؤلفه‌های خود پنداشت

متغیرها	متغیر پیش‌بین		نسبت F	سطح معنی داری	ضرایب رگرسیون (B)
	شاخصها	چند متغیره			
هماهنگی مؤلفه‌های خود پنداشت	استقلال آموزی	۰/۱۱	۱/۸۳	۰/۰۳	B=۰/۱۱ t=۰/۱۱ p=۰/۱۴
	تسلط آموزی	۰/۱۲	۱/۶۳	۰/۰۳	B=۰/۱۲ t=۰/۱۲ p=۰/۱۴
	مراقبت آموزی	۰/۱۱	۱/۱۳	۰/۰۳	B=۰/۰۶ t=۰/۰۶ p=۰/۱۴

بر اساس اطلاعات درج شده در جدول ۶ ضریب همبستگی چند متغیری برای متغیر استقلال آموزی با مؤلفه‌های خودپنداشت $MR=0/10$ می‌باشد، ضریب تعیین برای این متغیر $RS=0/01$ است. برای متغیر استقلال آموزی $F=4/83$ و سطح معنی داری $0/03$ می‌باشد، ضریب رگرسیون متغیر استقلال آموزی $B=0/10$ و $t=2/20$ که در سطح آماري $0/05$ معنی دار است.

● طبق جدول ۶ ضریب همبستگی چند متغیری برای ترکیب خطی متغیر استقلال آموزی و تسلط آموزی با هماهنگی مؤلفه‌های خودپنداشت $MR=0/12$ ضریب تعیین در این رابطه $RS=0/01$ است در اینجا $F=1/63$ می‌باشد که در سطح آماري $0/05$ معنی دار نیست.

ضریب رگرسیون در ترکیب خطی متغیر استقلال آموزی و متغیر تسلط آموزی برای استقلال آموزی $B=0/05$ ، $t=0/90$ و برای متغیر تسلط آموزی $B=0/08$ و $t=1/28$ که هیچکدام از این دو متغیر در سطح آماري مورد نظر ($0/05$) معنی دار نیستند.

● با توجه به یافته‌های جدول ۶ مشخص می‌گردد که ضریب همبستگی چند متغیری برای ترکیب خطی متغیر استقلال آموزی، تسلط آموزی و مراقبت آموزی با هماهنگی مؤلفه‌های خودپنداشت $MR=0/12$ ، ضریب تعیین در این رابطه $RS=0/01$ است. در اینجا $F=0/13$ که در سطح آماري $0/05$ معنی دار نیست.

ضریب رگرسیون در ترکیب خطی متغیر استقلال آموزی، تسلط آموزی و مراقبت آموزی برای استقلال آموزی $B=0/06$ و $t=0/97$ ، برای تسلط آموزی $B=0/08$ و $t=1/32$ و برای مراقبت آموزی $B=-0/02$ و $t=-0/36$ که هیچ یک از این سه ضریب در سطح آماري $0/05$ معنی دار نیستند. بر اساس نتایج حاصل می‌توان بیان داشت که از میان سه خرده مقیاس شیوه‌های فرزند پروری، تنها «استقلال آموزی» نقش تعیین کننده‌ای در هماهنگی مؤلفه‌های «خودپنداشت» دارد.

بحث و نتیجه گیری

بر اساس نتایج حاصل از این پژوهش «سن استقلال آموزی»، «تسلط آموزی» و «مراقبت آموزی» دانش آموزان (با توجه به اینکه نمره بالا در مقیاس تجدید نظر شده علائم روانی، نشانه مشکلات روانی است) با مشکلات روانی آنان همبستگی منفی معنی داری دارد. به عبارت دیگر پایین بودن سن استقلال آموزی، تسلط آموزی و مراقبت آموزی در دختران باعث مشکلات روانی و ایجاد اختلالاتی همانند اضطراب، وسواس، افسردگی و غیره می‌گردد، (با

توجه به ضرایب همبستگی منفی ارائه شده در جدول ۵ بین شیوه‌های فرزند پروری و خرده مقیاسهای تجدید نظر شده علائم روانی).

لازم به توضیح است علاوه بر اینکه همبستگی متغیر استقلال آموزی با «مشکلات روانی» معنی دار است، همبستگی ترکیب خطی سه متغیر استقلال آموزی، مراقبت آموزی و تسلط آموزی با «مشکلات روانی» نیز معنی دار هستند.

علاوه بر یافته‌های فوق، نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که بین «سن» اعمال استقلال آموزی و تسلط آموزی دانش آموزان با هماهنگی مؤلفه‌های خودپنداشت آنها رابطه منفی معنی داری در سطح $0/05$ وجود دارد. یعنی هر چه سن استقلال آموزی و تسلط آموزی پایین‌تر باشد تنافر و ناهماهنگی بین خودواقعی کودک و خودآرمانی وی زیادتر است. نتایج بدست آمده از این پژوهش ضمن تأیید تحقیقات انجام شده توسط «سامریند» (۱۹۷۹)، «ماکوی» (۱۹۸۰)، «هی‌گنز» و «برگ» (۱۹۸۷)، «موهان»، «پیکلز» و «کویتون» (۱۹۹۵)، «بی» (۱۹۹۸)، نشان داد که شیوه‌های فرزند پروری با سلامت روانی و هماهنگی مؤلفه‌های خودپنداشت رابطه معنی داری دارد.

یکی از مسائل مهم در شیوه‌های تربیتی والدین مربوط به انتظارات آنها از فرزندان است. برخی از خانواده‌ها پس از اینکه فرزندان به سن معینی می‌رسند از آنها توقع دارند که رفتارها و اعمالی را انجام دهند که از توانایی آن عاجز هستند مانند دوست پیدا کردن، درس خواندن بدون کمک، به تنهایی به مدرسه رفتن و انجام کارهایی دیگر، بدون توجه به این نکته که کودکان مراحل رشد جسمی و روانی خاصی در دوره‌های مختلف و در سنین مشخص می‌گذرانند، حال در طی این دوره‌ها به دلایلی مختلف کودکان ممکن است نتوانند آن انتظاری را که والدین از آنها دارند برآورده سازند، در نتیجه ممکن است از طرف والدین مورد سرزنش و حتی تنبیه بدنی قرار گیرند و چون توانایی انجام خواسته‌های والدین را ندارند دچار اضطراب شده و خشم خود را از والدین به صورت پرخاشگری به خواهران و برادران و دوستان و محیط خارج از منزل ابراز می‌کنند. همچنین بعضی از آنها دچار یأس و سرخوردگی می‌شوند و به افسردگی مبتلا می‌گردند از طرفی بدلیل ترس از مجازات والدین، ممکن است دچار ترسهای بیمارگونه از نوع «ترس مرضی» گردند و به دیگر مشکلات روحی و روانی در آینده مبتلا شوند. خود والدین معمولاً به آثار این انتظار از فرزندان بابت اطلاع هستند و با توجهی ندارند، به همین دلیل با مقایسه فرزندان خود با دیگران نظرات خود را به آنان تحمیل می‌کنند. آثار سوء این قبیل رفتارهای والدین

خصوصاً در دوره نوجوانی که کودکان با انواع بحرانهای رشدی مواجه هستند، نمایان می‌شود و توان مقابله با آنها را نداشته و دچار انواع اختلالات روانشناختی می‌شوند و حتی بعضی از این مشکلات تا دوره بزرگسالی ادامه می‌یابد.

به علاوه همانطور که «هیگز» و «برگ» (۱۹۸۷)، بیان می‌دارند شیوه‌های تربیتی والدین فرصتی است که در آن شرایط کودک بتواند در ارزیابی روابط خویش با دیگران تصویری مثبت از خود بیافریند. وقتی انتظارات و توقعات والدین یعنی آرمانهای آنان در مورد فرزندشان با توجه به واقعیت وجودی آنان باشد کودک تصویری که از خود می‌آفریند بسیار غنی و سازنده است و همین عامل یکی از دلایل ایجاد اعتماد به نفس در فرزندان است از طرف دیگر، سطح انتظار کودک از خویش و دنیای اطراف آن به شیوه تربیتی خانواده برمی‌گردد. در خانواده‌هایی که سعی دارند کودکان خود را در شناسایی واقعیت‌های موجود و ارزیابی شرایط و تصورات منطقی از جهان آزاد بگذارند، چنین فرزندی در نوجوانی که هویت یابی را به عنوان یک بحران پیش رو دارند آنرا به خوبی پشت سر می‌گذارند و تعادل روانی خود را حفظ می‌کنند. بنابراین، لازم است والدین با فراگیری آموزشهای لازم در مورد روشهای تربیتی صحیح فرزندان و آشنایی با عواقب سوء انتظارات نادرست خود، خواسته‌های خود را از فرزندانشان را با ملاحظه امکانات، استعدادها و توانایی آنان تنظیم نمایند تا بدین وسیله نه تنها سلامت روانی آنان را تأمین نمایند بلکه شرایط را برای رشد و شکوفایی استعداد و بروز خلاقیت‌های کودکان فراهم سازند. این امر مسلم است که خانواده بیشترین تأثیر را بر رشد شخصیت کودک دارد و همانطور که «نیکلی» (۱۹۷۱)، اظهار می‌دارد، جو حاکم بر خانواده و رفتار والدین می‌تواند در چگونگی احساس فرد از خود و توانایی‌هایش مؤثر باشد. وی معتقد است که حمایت افراطی والدین باعث می‌شود که کودک احساس بی‌کفایتی و عدم مقبولیت کند، زیرا فرصت مستقل بودن و احساس مسوولیت از او گرفته می‌شود. همچنین «نیکلی» بر این عقیده است که سلطه والدین، همین واکنشها را در کودک ایجاد می‌کند. بنابراین اعمال شیوه‌های تربیتی «استقلال‌آموزی»، «سلطه‌آموزی» و «مراقبت‌آموزی» زود هنگام و دیر هنگام می‌تواند پیامدهای نامطلوبی برای کودک ایجاد نماید. با توجه به این نکته، پژوهشگران پیشنهاد می‌تمایند که در آینده رابطه غیر خطی «سن» اعمال شیوه‌های فرزند پروری با «سلامت روانی» مورد بررسی قرار گیرد.

یادداشت‌ها:

- | | |
|---|---------------------------|
| 1- Styles of parenting | 2- Acceptance |
| 3- Rejection | 4- Authoritative |
| 5- Permissive | 6- Self- image |
| 7- Actual- self | 8- Independence- training |
| 9- Mastery- training | 10- Caretaking-training |
| 11- Self concept components | 12- Cronbach's alpha |
| 13- Symptom Check List 90- Rivised (SCL90- R) | |
| 14- Adjective Check List (ACL) | 15- Ideal- self |
| 16- Reliability | 17- Validity |
| 18- Phi- coefficient | 19- Somatization |
| 20- Obsessive- compulsive | 21- Phobic |

منابع:

- باقری، مسعود (۱۳۷۲). بررسی رابطه شیوه‌های فرزندپروری با انگیزه پیشرفت و رابطه متغیر اخیر با پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان پسر دوره راهنمایی اهواز. رساله کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز.
- ماسن، پاول هنری و همکاران (۱۳۷۴). رشد و شخصیت کودک. ترجمه مهشید باستانی. چاپ هشتم، تهران.
- مهربانی‌زاده هنرمند، مهناز (۱۳۷۵). بررسی رابطه هماهنگی بین مؤلفه‌های خودپنداشت و افسردگی در دانشجویان دانشگاه شهیدچمران اهواز. مجله علوم تربیتی و روانشناسی، دوره سوم، سال سوم، شماره‌های اول و دوم، ۸۳-۸۴.
- میکائیلی، نیلوفر (۱۳۷۷). بررسی رابطه شیوه‌های فرزندپروری با انگیزه پیشرفت و رابطه متغیر اخیر با پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان دختر دوره راهنمایی اهواز. رساله کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز.

Baumrind, D. (1972). *Socialization and instrumental competence in young children* In W. W. Hartup (Ed.), *The Young Child: Reviews of Research*, (Vol. 2), (pp. 202-224). Washington, DC: National Association for the Education of Young Children.

Bee, Helen (1998). *Lifespan Development* (2nd edition). New York: Addison- Wesley Educational Publishers Inc.

Bowlby, J. (1969). *Attachment and loss*. New York: Basic Books.

Derogatis, L.R., Lipeman, R. S. & Covey, A. (1973). *SCL90: An outpatient psychiatric rating scale: Preliminary report*. *Psychopharmacology Bulletin*, 9(1), 13-27.

Derogatis, L. R., Morrow, G. R., Fetting, J., Penman, D., Pusetzky, S., Schamle, A. M., Henrichs, M. &

- Carnike, C. L. M. (1983). *The Prevalence of psychiatric disorders among cancer patients. Journal of American Medical Association*, 249, 751-757.
- Freud, S. (1964). *An Outline of Psychoanalysis. Standard editor of the work of Sigmund Freud*. London: Hogarth Press.
- Gough, H. G. & Heilburn, A. B. (1983). *The Adjective Check List Manual. Palo Alto, California: Consulting Psychology Press.*
- Higgins, E. T. & Bargh, J. A. (1987). *Social cognition and social perception. Annual Review of Psychology*, 38, 639-425.
- Kagan, J. & Mas, H. A. (1962). *Both to Maturity. New York: Wiley.*
- McCoby, E. E. (1980). *Social Development: Psychological Growth and the Parent-Child Relationship. New York: Harcourt Brace Jovanovich.*
- Maughan, B., Pickles, A. & Quinton, D. (1995). *Parental hostility, childhood behavior, and adult social functioning. In J. McCord (Ed.), Coercion and Punishment in Long-Term Perspectives (pp. 34-58). Cambridge, England: Cambridge University Press.*
- Nikelly, A. G. (1971). *Fundamental concepts of maladjustment. In A. G. Nikelly (Ed.), Techniques for Behavior Change. Springfield IL: Charles, C. Thomas.*
- Nunnally, J. (1970). *Introduction to Psychological Measurement. New York: McGraw-Hill.*
- Parker, G. (1992). *Early environment. In E. S. Pakel (Ed.), Handbook of Affective Disorders. New York: Guilford.*
- Paterson, C. J. (1982). *Self-control and self-regulation in childhood. In T. Field, A. C. Huston, H. C. Quay, J. Trost & G. E. Finley (Ed.), Review of Human Development. New York: Wiley.*
- Sears, R. R., Maccoby, E. E. & Levine, H. (1957). *Parents of Child Rearing. New York: Harper & Row.*
- Schaefer, E. S. (1959). *A circumplex mode for maternal behavior. Journal of Abnormal and Social Psychology*, 59, 226-235.
- Winterbottom, M. R. (1953). *The Achievement Motive. New York: Appleton-Century Crofts.*

